

گفت جان عموم خوردم رشت
 کریم کنی دهم من قول
 کربه گفتا بند خالی موش
 اجنشید قافیه در رفت
 پس از آن کربه خورد موشی را
 یک کلاغ فضول و پر حرفی
 که چه بنشته اید ای موشان

کربه روح شدم چو سولانا
 بکنم از براست جبرانا
 ای تو موش مشک و بازیکوش
 بس که آن موش کرد چاخانه
 باس کوجه فراوانا
 این خبر برد سوی موشانا
 ای رفیقان صهیونیتانا



کربه ای تیز چنگ و شتم آلود
 می دهد در بلندی جولان
 من خودم با دو چشم خود دیدم
 دست اگر روی دست بگذارید
 موش های این خبر چو بشنیدند
 پیر موشی در آن میان گفتا
 رفت باید پی مدد نزد
 تا به حال خویش واکویم
 جلکی تا بریستانی رفتند
 پیش روباه پیر خم گشتند
 شرح دادند کل واقعه را
 روبه پر فریب و حیل ساز

همچو شیر ی زیان و غرانا
 یکسره با خسروش جولانا
 خورد موشی به بادی ادا
 می شوید آخر شش پشیمانا
 تنشان شد چوید لرزانا
 رفت باید به نزد سلطانا
 کهنه ارباب انگلستانا
 تا به او چه امر و فرمانا
 خسته دل، زرد رو، هراسانا
 کای شنش، اولوم به قربانا
 کرده بر عجز خویش اذغانا
 روبه موشان نمود اعلانا



که مترید و غصه هم نخوید
 داد موشک به موشکان روباه
 تا زنده ش میسان در مانگاه
 بعد گفتند خود زدی آن را
 بعد از هرجت یورش بردند
 زان طرف کربه های زیوتونی
 چون گرفتند قوت قلب از
 پاسخی در جوابشان دادند
 پر صلابت چو سیل بنیان کن
 آنچنان که به لکشر موشان
 با پنجمون مشدی در دم
 هر که از یک طرف فراری شد
 جان من پند گیر از این قصه
 هر که به هر کجا تجب و ز کرد

هست این راه حلش آسانا
 تا زنده ش به کود کستانا
 تا که کربه شود پشیمانا
 و به کربه زدند بهستانا
 همچو قومی ز بربرستانا
 هر که بر ملکشان گنهبانا
 کربه های دلیر ایرانا
 و برابر نه، بل دو چند انا
 رعد آس شبیه طوفانا
 راه افتاد پشم ریزانا
 جمله گشتند سگباران!
 روبه صحرا ای خود گیر زانا
 پندی از شاعر خراسانا
 آخرش شد زبون و کریمانا



کارتون ها: مصد علی رجبی